

تحلیل شخصیت پری در قصه‌های محلی فارس (موردپژوهی: قصه‌های تپله مار،

دختر ماه و ستاره و دختر نارنج و ترنج)

عاطفه امیری^۱

سید فرشید سادات شریفی^۲

چکیده

قصه‌های پریان، قصه‌هایی است که در آنها حوادث و ماجراهایی غیرعادی اتفاق می‌افتد. در این قصه‌ها قهرمان که معمولاً دختری فقیر و برخوردار از زیبایی و نیکویی است، به دنبال ماجراهایی که در قصه برایش اتفاق می‌افتد به دلیل سیرت نیکو و نیک اندیشی از ویژگی‌هایی بهره‌مند می‌شود و در پایان قصه با شاهزاده ازدواج می‌کند. این قصه‌ها قرن هاست که سینه به سینه نقل شده و در دوره معاصر محققان و پژوهندگان ادبیات عامیانه آنها را گرد آورده و برای تحلیل در دسترس پژوهشگران قرار داده‌اند. در این مقاله سه قصه با بن-مایه‌های مشترک از قصه‌های پریان در منطقه فارس انتخاب شده‌اند. دختران این قصه‌ها قهرمانان پیش‌برنده قصه و دارای ویژگی‌های پری‌گونگی‌اند؛ برخی از خویشکاری‌های پریان را پذیرفته و در قصه‌ها به صورت نمادین و یا با جایگشت‌هایی نشان داده شده‌اند. در سطح دوم قصه می‌توان این شخصیت‌های پری‌گونه را همان ایزدبانوان باروری و زایش در جوامع کهن کشاورزی دانست. هدف مقاله رسیدن به الگوی مشترک میان سه قصه است. این سه قصه دارای بن‌مایه‌های مشترکی هستند و به این علت که به یک منطقه (استان فارس) تعلق دارند، گمان می‌رود که پاره‌های پراکنده یک اسطوره قدیمی، یعنی همان ایزدبانوی باروری و زایش را به طور نمادین در چند قصه نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: پری، ایزدبانوی باروری، اسطوره، قصه‌های محلی فارس.

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان

Email: amiri.a.art@gmail.com

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴

۱. مقدمه

دربارهٔ پری در فرهنگ‌های مختلف فارسی مطالبی مختلف آمده است. در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در مدخل پری چنین آمده است: "پری، موجودی وهمی ماورای طبیعی در اندیشه و باورهای مردم جامعه‌های کهن سنتی ایران. پری در آغاز و در دورهٔ تاریخ اساطیری ایران از ایزدبانوان باروری و زایش بود که در دین مزدیسنا جنبهٔ اهریمنی گرفت و به صورت موجودی فریبکار ناخجسته درآمد. از آن پس، رفته‌رفته در فرهنگ و ادب فارسی دوباره نقش نیک و منش بهی خود را بازیافت." (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۶۱۸)

در فرهنگ لغات لاروس واژهٔ fee (پری) از واژهٔ fata که در زبان لاتینی عامیانه الههٔ نگهبان کشتزار است دانسته است (همان، ۱۳۸۳: ۳۱۲). در زبان فارسی واژهٔ پری پیشینهٔ زیادی دارد و در دوره‌های مختلف بنا به مقتضیات فرهنگی و مذهبی معانی متفاوتی از آن پدید آمده است. در آیین مزدیسنا پری یکی از مظاهر شر و اهریمن قلمداد شده که در همین راستا در ادبیات زردشتی از پری به زشتی یاد رفته است. «در نامه اوستا پریان گروهی از بوده‌های پلید و پتیاره اند که از آنها در کنار دیوان و جادوان و جهیکان نام رفته و برای چیرگی به آنان و شکستن گزند و دشمنیشان به ایزدان و فروهر برخی از پهلوانان و پارسایان نیایش شده است» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱).

آنچه مسلم است این است که پری در ابتدا معنایی اهریمنی داشته و فریبکاری و زیان‌رسانی به آدمیان و جهانیان از خویشکاری‌های اصلی آن بوده است چندان که در اوستا هم ازین موضوع به روشنی سخن رفته است.

در ادبیات دینی فارسی میانه و در نوشته‌های پهلوی نیز پری از موجودات اهریمنی است که از نیروی جادو برخوردار است و می‌تواند هرآن که بخواهد نما و بیکر خود را تغییر داده و به جامه‌های دیگر در آید تا پهلوانان و دام و دهشن فردا را آسیب رساند. (همان) واژهٔ پری در اوستا به صورت پئیریکا، به معنای زن بیگانه و غریبه آمده، و ماده دیوی پلید، پتیاره، جادوگر، فریبکار، دشمن زمین و گیاه و آب و ستوران و تیشتر (فرشتهٔ باران) و ... انگاشته شده است. (نک. یشتها، ۱/۱، ۵۳، ۱۵۳، ۲۳۹، ۲۴۵، ۳۴۳، ۳۶۱؛ بندهش، ۸۴؛ مزدپور، ۶۹۲)

این وجه تیره و نه چندان خوب پری تا دورهٔ اسلامی همچنان حفظ می‌شود و در دورهٔ اسلامی به همراه قصه‌ها و قصه‌های بازمانده از زمان‌های کهن خویشکاری‌های جدیدی برای شخصیت پری در

فرهنگ اسلامی پدید می‌آید. «در ایران دوره اسلامی پری آنچنان که پیروان آیین زردشتی و مزدیسنان باور داشتند، موجودی زشت و ناخجسته نیست؛ بلکه به صورت زن اثری بسیار زیبا پنداشته شده که از نیکویی و زیبایی و فر برخوردار است.» (همان: ۲)

با این توصیفات می‌توان چنین پنداشت که شخصیت تازه پری در دوره اسلامی خصوصیات را داراست که در دوره مزدیسنا هیچ‌یک وجود ندارند. از ویژگی‌هایی که در دوره جدید برای پری ذکر شده، زیبایی او و برخورداریش از نیروی جادویی است که همان فر ایزدی است. پری به عنوان زن - ایزد آب، خدای مادینه و موجود عجیب الخلقه دریایی با سرشتی جادوگرانه و اعجازگر در اسطوره‌های جهان دیده می‌شود. در اساطیر یونانی پری یا حوری دریایی، موجودی زیبا و فریبنده است که در یونان را اغوا می‌کند (نک؛ هال، ۴۳) و به صورت خون‌آشام گورستان‌ها، روان مردگان را به جهان فرودین می‌برد. پیکره خیالی پری را بر تابوت‌های سنگی روم نقش می‌کردند (هال، ۴۳-۴۴؛ ER, V/250).

برای رسیدن به تحلیل قصه‌ها اولین فرضیه این مقاله ایزد بودن شخصیت پری است که محقق و دانشمند صاحب نظر بهمن سرکاراتی در مقاله ارزنده خود "پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی" به این اصل به طور واضح پرداخته و چنین گفته است:

«پری در اصل یکی از زن - ایزدان بوده که در زمان‌های کهن و پیش از دین‌آوری زردشت ستایش می‌شد ولی بعدها در اثر عوامل و انگیزه‌های گوناگون مانند دگرگونی‌های اجتماعی، دین‌آوری و نوکشی‌ها و رواج ارزش‌های اخلاقی تازه برداشت ذهنی آن گروه از ایرانیان که آیین زردشت را پذیرفته بودند دگرگون شده پری را به صورت موجود زشت اهریمنی پنداشتند ولی خاطره دیرین پری به عنوان الهه ای که با کامکاری و باروری و زایش رابطه نزدیک داشت همچنان در ذهن جمعی ناخودآگاه مردمان باقی ماند و در ادب فارسی و فرهنگ عامیانه ایرانی منعکس شد.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۲)

در این مقاله شخصیت پری در سه قصه عامیانه از منطقه فارس نشان داده می‌شود و خویشکاری ایزدبانویی آنها در ارتباط با مباحث و نمادهای قصه‌ها و تحلیل آنها تبیین می‌گردد. نکته مهم آنکه «به زعم لوی استروس قصه‌های پریان همان اسطوره‌ها هستند و تنها به لحاظ صوری با آنها متفاوت اند و برای شناخت عمقی آنها باید پیوندشان با اسطوره‌ها روشن گردد.» (مختاریان، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در این راستا بی‌فایده نیست که به مقاله‌ای دیگر در رابطه با تبیین شخصیت پری به عنوان ایزدبانوی باروری و حاصلخیزی اشاره کنیم. این مقاله تحت عنوان «روایتی محلی از اسطوره الهه باروری در لرستان» به تحلیل قصه‌ای محلی از منطقه لرستان می‌پردازد که در آن پس از بررسی‌های مختلف شخصیت دختر دال (سیمرغ) شخصیتی پری‌گونه و جلوه‌ای از الهه حاصلخیزی و باروری تلقی شده است. (گفتنی

است که چون در این داستان، دختر از تخم پرنده‌ای به دنیا آمده و در دل کوهی پرورش یافته، نگارنده از همان ابتدا شخصیت دال را با شخصیت اسطوره‌ای سیمرخ یکسان دانسته است.)

«در سنت ادبی فرهنگ ایران پری‌زادگی نماد کمال جمال و دلبری است... از دیگر ویژگی‌های پریان وجود مه‌آلود و گریزان آنها در کنار بیشه و جنگل است... این ویژگی بازمانده نوعی گزارش مقدس در آیین پرستندگان پری است.» (فیروزمندی، ۱۳۹۱: ۱۲)

درباره شخصیت پری مطالبی دیگر نیز در مقاله بهمن سرکاراتی ذکر شده که به تحلیل ما یاری می‌رساند: «بارتولومه معنی زن بیگانه و غریبه را برای پری پیشنهاد می‌کند که البته بعدها در معنای آن تردید کرد... گوئرت این واژه را از ریشه هند و اروپایی پرکردن و انباشتن (پر و انباشته) مشتق دانسته و پری‌ها را در اصل دیو زن‌های خواهش و لذات شهوانی می‌پندارد... گری پری را در معنی پیرامون و گرداگرد دانسته که بعدها معنی افسونگر و جادوکننده پیدا کرده است.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۵ و ۴)

اما به گمان سرکاراتی پری از ریشه هند و اروپایی per به معنی "به وجود آمدن، زاییدن" است. واژه دیگری که در زبان اوستایی از این کلمه مشتق شده است، Pairika زن بدکاره و روسپی، کنیز و دختر جوان، زن نیک و کدبانوست (همان: ۶). دیگر ویژگی‌های پری از جمله ارتباط با آب و چشمه سارها، تغییر شکل دادن و نشاندار شدن آنها و ازدواجشان با یلان و شاهزادگان، مباحثی است که در ضمن تحلیل قصه‌ها به آنها اشاره خواهد شد.

پریان اسطوره‌ها را می‌توان از لحاظ ساختار ظاهر و اندام، محل و مأوای زندگی، منش و ماهیت و کارکردها به چند نوع تقسیم کرد: در برخی اسطوره‌ها پری موجودی دریایی و آبی است با سری به شکل انسان (بیشتر به شکل زنانه) و بدنی شبیه پرنده یا ماهی که با آواز خود دریانوردان را به کام نیستی می‌کشد (هال، ۱۳۸۳، ۴۳؛ بلک، ۱۳۹۲، ۱۳۱). در برخی اسطوره‌ها پریان در سرزمین‌های دوردست مانند پشت کوه قاف مأوا دارند (EI2, VIII/271).

ردپای این را حتی می‌توان در باورهای عامیانه جستجو کرد که پیوستگی پری و آب را از جنبه‌ای ناخجسته نیز نمایان می‌سازد: در بیرجند هم «مادر آب» ماده دیوی است که ویژگی‌های پری را دارد و در چاه‌ها، استخرها و آب‌انبارها جای دارد و کودکان را می‌رباید. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ۶۱۹)

۲. شرح قصه‌ها

این سه قصه بن‌مایه‌هایی مشترک از شخصیت پریان را نشان می‌دهند. در همه این قصه‌ها شخصیت پری برخلاف باور پیروان دین زردشت، زنی نیکومنظر و اثری است که علاوه بر زیبایی ظاهری از خویشکاری‌های ماوراءالطبیعی نیز برخوردار است. ساختار روایی هر سه قصه بن‌مایه عشق و ازدواج بین دختر و پسر را نشان می‌دهد. پسران همه از طبقه بالا و حاکمان و پادشاهانند و

دختران در هر سه قصه عامی‌اند. گرچه مضمون عشق در این قصه‌ها فرعی و ضمنی است، آنچه به گمان نگارندگان بن‌مایه مشترک این قصه‌هاست، الگوی تکرارشونده شخصیت پریوار است که به واسطه نمادها شناختنی است؛ گویی که ذهن انسان‌ها در گذر زمان، معنای اصلی این قصه‌ها را فراموش کرده (به عمد یا تسامح) و معنایی رمزی بدانها بخشیده است؛ چنانکه سرکراتی می‌گوید: "پری در اصل یکی از زن‌ایزدان بوده که در زمان‌های کهن و پیش از دین‌آوری زردشت ستایش می‌شد ولی بعدها در اثر عوامل و انگیزه‌های گوناگون مانند دگرگونی‌های اجتماعی، دین‌آوری و نوکیشی‌ها و رواج ارزش‌های اخلاقی تازه، برداشت ذهنی آن گروه از ایرانیان که آیین زردشت را پذیرفته بودند دگرگون شده پری را به صورت موجود زشت اهریمنی پنداشتند ولی خاطره دیرین پری به عنوان الهه‌ای که با کامکاری و باروری و زایش رابطه نزدیک داشت، همچنان در ذهن جمعی ناخودآگاه مردمان باقی ماند و در ادب فارسی و فرهنگ عامیانه ایرانی منعکس شده است." (سرکراتی، ۱۳۵۰: ۲)

سه قصه انتخاب شده، قصه‌هایی از کتاب «قصه‌های مردم فارس» تألیف ابوالقاسم فقیری است که با شماره‌های زیر برای تحلیل آسان‌تر شماره‌گذاری می‌شوند:

قصه شماره ۱: تيله مار؛ قصه شماره ۲: دختر ماه و ستاره؛ قصه شماره ۳: دختر نارچ و ترنج

۱.۲. قصه تيله مار

مرد خارکنی زنی دارد که سالی یکبار تيله مار (بچه مار) می‌زاید و خارکن هربار آنها را در جوی آب می‌ریزد. روزی یکی از این تيله مارها فرار می‌کند، رشد می‌کند و در وقتی مناسب که پدر و مادرش از تنهایی خود خسته شده‌اند، خود را به آنها نشان می‌دهد. در ادامه قصه، تيله مار همراه مرغ و جوجه‌هایی با دختر شاه پریان برخورد می‌کند. تيله مار دختر شاه پریان را که خار ماهی در گلویش گیر کرده می‌خنداند و خار از گلوی دختر بیرون می‌آید و در ازای پاداش این کار دختر شاه پریان تيله مار را به شکل دختری زیبا، مرغ او را مادیان و جوجه‌های او را به شکل کره اسب‌هایی زیبا در آورده و سه تار از موهایش را به او می‌دهد تا در موقع گرفتاری به کمک او بشتابد. شاهزاده جوانی دختر را می‌بیند و دل‌باخته او می‌شود و آنها با هم ازدواج می‌کنند.

۲.۲. قصه دختر ماه و ستاره

همان قصه ماه‌پیشانی است که با اندکی تفاوت در قصه‌های فارس آمده است. (این قصه را می‌توانید در کتاب «افسانه‌های کهن ایران» نوشته صبحی مهتدی بخوانید.) دختری به تحریک زنی بدجنس مادرش را در خمرة ترشی می‌اندازد. مادر به شکل گوساله‌ای در می‌آید. زن به عقد پدر دختر

درآمده و نامادری دختر می‌شود. نامادری از دختر می‌خواهد که تعدادی ماهی را لب رودخانه بشوید. یکی از ماهی‌ها به دختر می‌گوید که اگر او را رها کند، هروقت مشکلی داشت به کمک او می‌شتابد. دختر ماهی را رها می‌کند و از آن وقت به جای مدفوع اشرفی بیرون می‌دهد. روزی که دختر با گوساله به صحرا می‌رود در چاهی می‌افتد و با دیو آشنا می‌شود. دختر هرکاری را که دیو به او می‌گوید، برعکس انجام می‌دهد و دیو به عنوان پاداش، او را به سمت آبی هدایت می‌کند. دختر در آب شستشو می‌کند و در پیشانی‌اش ماه و ستاره‌ای ظاهر می‌شود. در پایان قصه، دختر با پسر حاکم ازدواج می‌کند.

۲. ۳. قصه دختر نارنج و ترنج

جوانی مادر بزرگی دارد که برای او دعا می‌کند با دختر نارنج و ترنج ازدواج کند. مادر بزرگ، جوان را به سمت باغی پر از نارنج هدایت می‌کند که دیوی نگهبان باغ است. پسر تعدادی نارنج می‌چیند و با دیو مقابله می‌کند. از میان یکی از نارنج‌ها دختری زیبا ظاهر می‌شود. آنها با هم به سر چشمه می‌روند. زنی سیاه‌روی که به زیبایی دختر حسادت می‌کند، در غیاب جوان خون دختر را می‌ریزد و با جوان ازدواج می‌کند. از خون دختر بوته گلی سبز می‌شود. یکی از اهالی که پیرزنی است چوب بوته گل را می‌چیند و به خانه می‌برد و دختر از میان چوب‌ها دوباره ظاهر می‌گردد. بعد از مدتی جوان که می‌خواهد مهره‌هایش را بند کند، همه دختران را برای این کار جمع می‌کند. دختر نارنج و ترنج قصه خود را می‌گوید. جوان که او را شناخته، با او ازدواج می‌کند.

۳. تحلیل قصه‌ها

وجوه ساختاری مشترک این قصه‌ها که نشان‌دهنده وجه پوی گونه شخصیت‌های اصلی آنهاست، در این موارد درخور بررسی است:

۳. ۱. ازدواج دختران با پسران شاهان و حاکمان

یکی از مؤلفه‌های بررسی‌شده در این مقاله، ایزدگونگی شخصیت پریان است که تجلی بارز آن را می‌توان در ازدواج قهرمانان قصه مشاهده کرد. در اساطیر به طور کلی مقوله عشق و ازدواج ارتباط مستقیمی با باروری و حاصلخیزی دارد. جیمز جورج فریزر در اثر ارزشمند خود «شاخه زرین» به این مقوله به دقت پرداخته و در فصلی به نام وصلت مقدس، آیین‌های آمیزش جنسی برخی از قبایل را به منظور بارور شدن زمین به هنگام دانه کاشتن نشان داده است. (نک. جرج فریزر، ۱۳۸۳: ۱۸۱) ازین رو، با توجه به اینکه در این قصه‌ها از عشق و احساس، چونان دلیل

و بهانه ازدواج، سخنی به میان نیامده (گویی که عشق در این قصه‌ها یک درونمایه فرعی است) می‌توان انگاشت محوریت موضوع ازدواج ربطی مستقیم با این اعتقاد اسطوره‌ای دارد که ازدواج و آمیزش جنسی موجب باروری می‌شود؛ بدین معنا که این پیوند و همراهی در نهایت به بارداری انسانی می‌انجامد و هم‌راستا با آن می‌توان «باروری، حاصلخیزی و بهره‌برداری از زمین را در نظر گرفت که با مفهوم ازدواج مقدس پیوند می‌یابد.» (فیروزمندی، ۱۳۹۱: ۹۹)

سرکاراتی درباره آمیزش پریان با شاهزادگان چنین نظری دارد: «پری‌ها در یک زمان زن‌ایزدان باروری و زایش بودند و در این نقش ساده، زنان جوان بسیار زیبا و فریبنده تصور می‌شدند که تجسم ایزدینه میل و خواهش تسی بودند و از هرگونه توان فریبایی و جاذبه و افسونگری زنانه برخوردار داشته و از بهر بارور شدن و زاییدن با ایزدان و شاهان و یلان اسطوره‌ای درمی‌آمیختند و با نمایش زیبایی و جمال خود آنان را اغوا می‌کردند.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۷)

در این قصه‌ها پریان (یا دخترانی که در قصه تجسم پریان‌اند) با قصد قبلی و برنامه معین به سراغ شاهزادگان نمی‌روند بلکه بر حسب اتفاق و به دلیل زیبایی چهره‌هایشان، تولد خارق‌العاده و دور از دسترس بودن آنها، توسط شاهزادگان دیده و شناخته می‌شوند. «پری در جاهای خلوت و تاریک یا در خواب و وهم بر مردان، هرکه باشند، ظاهر می‌شود و زیبایی خویش را بر آنان می‌نماید و آنان را پری زده یا پری گرفته می‌کند.» (همان: ۳۰) (در قصه شماره ۱ و ۲ دختران با شاهزادگان ازدواج می‌کنند و در قصه شماره ۳ دختر با یک جوان معمولی ازدواج می‌کند.) برای مثال رسیدن جوان در قصه شماره ۳ به دختر مستلزم نبرد او با دیو است. زاده شدن دختر قصه شماره ۱ و تبدیل شدنش از شکل مار به دختر زیبا توسط دختر شاه پریان اتفاق می‌افتد. در قصه شماره ۲ آشنایی دختر با دیو و شناکردنش در آب باعث می‌شود که ماه و ستاره روی پیشانی‌اش درآید.

۳. ۲. تولد جادویی دختران و نشاندار شدن آنها

در قصه‌های ۱ و ۳ دختران به حالتی جادویی متولد می‌شوند. دختر تیله مار از حالت بچه‌مار به شکل دختری زیبا درمی‌آید و دختر نارنج و ترنج از میان یک نارنج متولد می‌شود. علاوه بر این دختر ماه و ستاره با پدید آمدن یک ماه و یک ستاره در پیشانی‌اش نشان‌دار می‌شود. چنانکه دل‌اشو می‌گوید: «پدیده‌های روانی اجازه می‌دهد که پری را سلف واسطه ارتباط با روح و درمانگر و شفابخش پیش‌بین و غیب‌آموز بدانیم. پری دارای تمام قوا و ملکاتی است که تاکنون فوق متعارف خوانده شده‌اند چون از قوه درک و فهم ذهن آدمی به طور متوسط برتر بوده‌اند.»

با این توصیفات وجه پری‌گونه دختران قصه در رابطه با زادن جادویشان و نشاندار شدنشان غیر قابل انکار است؛ به‌علاوه اینکه رابطه پریان با سحر و جادو را نیز نشان می‌دهد. «در بررسی افسانه‌های ایرانی نیروهای جادویی و مافوق انسانی در قالب اشخاص و اشیایی پدیدار می‌شوند که قهرمان قصه در جریان حوادث و رخدادهای روایت با آنان رویارو می‌گردد.» (خدیش، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

۳. ۳. عامل یاری دهنده: (موی دختر شاه پریان، ننه ماهی)

در قصه شماره ۱ عنصر جادویی مو وجود دارد: مویی که دختر شاه پریان در ازای اینکه دختر تپله مار خار را با ترفندی زیرکانه از گلوی او بیرون آورد، به دختر می‌دهد تا در مواقع گرفتاری به او یاری رساند. این روایت خود بیانی دیگر از اسطوره زال و سیمرغ است و در قصه‌هایی دیگر مانند "کره اسب سیاه" و "صیدی خان و پریزاد" نیز عامل مو مشخصاً دارای معنای یاری‌رسانی است. خویشتکاری‌های جادویی عامل مو را می‌توان در درک بهتر قصه‌های پریان به کار برد. در یشت‌ها درباره اهمیت جادویی پر سیمرغ آمده است که هرکس پری از این مرغ دلیر (ورغن) را با خود داشته باشد، هیچ مرغ دلیری نتواند او را براند. آن پرهماره او را نزد کسان گرمی دارد و او را ار فر برخوردار سازد (نک. بهرام یشت، بند ۳۴)

به کارگرفتن عامل جادویی مو در این قصه‌ها بیان‌کننده این است که پریان این قصه‌ها می‌توانند همان ایزدان باروری و گیاهی باشند که در دوران کهن در جوامع کشاورزی نقش مرکزی داشتند و کم‌کم نقش آنها به فراموشی سپرده شده است؛ چنانکه در اساطیر آمده: اهورامزدا گیاهان را از موی خود آفرید (نک. موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹، ۲۴۳) و در این قصه‌ها این بن‌مایه‌ها دیده می‌شود. گوردن چایلد می‌گوید: هدف مذهب در شرق (در دوره باستان) تأمین مادیات زندگی بوده است. پرستش خداوند برای تقویت حس پرهیزگاری، پاکدامنی و یا آسایش خاطر خداوند نبود. اعمال مذهبی را برای خوبی محصول، باران مساعد، پیروزی در جنگ، کامیابی‌های عاشقانه، توفیق در معاملات مالی، داشتن اولاد، به دست آوردن ثروت و تأمین سلامت انجام دادند. (نک. دادور، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

در قصه شماره ۱ موی دختر شاه پریان و در قصه شماره ۲ پنبه‌ها و نخ ریسی و در قصه شماره ۳ گل و زادن اسطوره‌ای دختر نارنج و ترنج (که یک قطره خون از گلوی او می‌ریزد و گلی سرسبز می‌روید و از چوب تنه آن گل، دوباره دختر متولد می‌شود) همگی مفاهیم و بن‌مایه‌های مرتبط با پری و ایزدبانوی باروری است. پس در هر سه قصه می‌توان عاملی را در توجیه ایزدبانو بودن پریان این قصه‌ها یافت.

دلاشو می‌گوید: «از سوی دیگر کاشف به عمل آمد که روسپیان مقدس وقف معابد آفرودیت وقتی خود را به بیگانگان عرضه می‌داشتند، نخ یا بند نازکی به دور سر می‌بپیچیدند. بعدها این آرایش مو را زن ایزدان بی‌شمار "نخ" یا "ریسمان" پذیرفتند نخستینشان آریان بود که به معنی "دوک" است» (دلاشو، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

آنچه در قصه شماره ۱ عامل جادویی مو است، در قصه شماره ۲ همان پنبه‌ها و نخ‌ریسی دختر است و در قصه شماره ۳ به زایش از درون گل تبدیل می‌شود. این درونمایه‌های مشترک نشان‌دهنده اسطوره ایزدبانوی بزرگ است که دارای خویشکاری‌های ریسندگی، موی جادویی و گیاه‌تباری و حیات گیاهی است. «در اسطوره و قصه پریان هر بار که به ویژه قصد گرامیداشت شخصی در میان بوده است زلفانش را به دقت وصف کرده‌اند و برای بهتر خاطر نشان ساختن قدرت حیاتی منتشر در آن گیسوان را بور و زرین گرفته‌اند.» (همان: ۱۹۰)

ایزدبانوان باروری همگی دارای موهای زیبا بودند و زیبایی آنها در متون اساطیری توسط موی آنها توصیف شده است.

۳. ۴. دیو و رابطه آن با پری

در قصه‌های محلی که بیشتر آنها دارای بن‌مایه‌های پری‌گونه‌گی‌اند، دیو همواره بر سر راه پری ظاهر شده و با آزمون‌ها و دشواری‌هایی که برای پری به وجود می‌آورد، طینت پلید خود را نشان می‌دهد؛ اما پریان که دارای هوش و ذکاوت بالایی‌اند، دستورهای دیو را وارونه انجام می‌دهند و موهبتی به دست می‌آورند. در قصه‌های پریان حضور دیو می‌تواند یکی از خویشکاری‌های کهن پری باشد. آن‌ها اغلب چهره‌ای زشت و هراسناک دارند، سبب گمراهی قهرمان قصه می‌شوند، از شیطان تبعیت می‌کنند و تحت فرمان اویند و قادرند خود را به شکل‌های مختلف درآورند. چنانکه دیدیم در زمان زردشت، شخصیت پری دارای بعدی از پلیدی و پلشتی و فریبکاری می‌شود. به نظر می‌رسد که در قصه‌های عامیانه، آن وجه جادویی و پلید پریان که در زمان رواج آیین مزدیسنا به پریان نسبت داده می‌شد، از پری جدا شده و به عنوان یک شخصیت مستقل تحت عنوان دیو درآمده است؛ دیوی که خویشکاری‌های پلیدی دارد اما پری با او به لطف برخورد می‌کند و طرح دوستی با او می‌ریزد.

«بنا بر آموزه‌های مزدیسنايي در متون پهلوي، ديوان هستي ندارند، يعني تنها موجوداتي مينيوي هستند که می‌توانند در طبیعت ویرانی به بار آورند؛ همچنین در تن انسان نفوذ کرده و اندیشه او را گمراه کنند. اهریمن که این موجودات مینوی را زیر نفوذ خود دارد به دیوان دیو مشهور است.» (جبار ناصرو، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

در فرهنگ و زبان فارسی واژه دیو دارای پیشینه‌ای طولانی است. این واژه نیز همچون واژه پری دارای معانی بسیار و بعضاً متناقضی است که در دوره‌های مختلف، معانی بسیاری را پذیرفته است.

"اهریمین در گاهان با نام انگره مینو و همراه با صفاتی که کاربرد آنها در توصیف اهریمن است، شناخته می‌شود. اکه (aka) به معنای زشت و بد صفتی است که به اهریمن اشاره دارد و در برابر سپندکینو قرار می‌گیرد. اکه با پندار، گفتار و کردار زشت به دیوان می‌آموزد که چگونه مردمان را فریب دهند و آنان را از زندگی جاودان بی بهره سازند." (اکبری مفاخر، ۱۳۰، ۱۳۸۸) اهریمن سرکرده همه دیوان، که به دیوان دیو نامبردار است، در دوزخ تیره، زیر زمین و جهان تاریکی به سر می‌برد. و آفرینش بد را در برابر آفرینش نیک اهورامزدا به وجود می‌آورد. (همان، ۱۳۱)

«دیو از واژگان کهنی است که نزد آریایی‌های هند و اروپایی به معنی خدا بوده است. در زبان هند و سانسکریت *Devae* و *Daevah* به معنی روشنایی و خداست. مشتقات واژه دیو در میان اقوام آریایی نیز معنای خدا دارد. این واژه در ایران در اثر اصلاحات دین زردشت معنایی منفی می‌گیرد و به نیروهای شر اطلاق می‌شود (زمردی و نظری، ۱۳۹۱: ۷۴). در دوره‌های بعد نقش دیو تغییر کرده و از مقام خدایی پایین کشیده شده و در مقابل اهورامزدا معنایی منفی می‌گیرد تا جایی که به دشمنان دین ایرانی واژه دیو اطلاق می‌شود. این جایگاه بدون شک، همان جایگاه جدا شدن شخصیت دیو از پری است که پیش از این نیز ذکر شد. «در زمان زردشت دیو به کناری گذاشته شد و پرستش آن طرد گردید و خدای یگانه به نام "اهورامزدا" نامیده شد و در نتیجه دیو به معنای خدای ناستودنی و پروردگار دروغین جلوه‌گر شد و پرستیدگان آن را دیویسنا خواندند و در تفسیر پهلوی معنی آن دین غیر ایرانی است» (میرزای ناظر، ۱۳۷۰: ۱۸۸).

جدایی گریزناپذیر شخصیت دیو از پری زمانی اتفاق افتاد که خویشکاری‌های دیو پس از آیین زردشت تغییر کرد و متناسب با آن و در رابطه با شخصیت پری نقشی ویژه یافت.

۳. ۵. چشمه و آب

در هر سه قصه عامل چشمه و آب حضوری آشکار و مهم دارد. سرکاراتی می‌گوید: «یکی دیگر از خویشکاری‌های پری به عنوان زن‌ایزد فراوانی و باروری ارتباط او با بارندگی و آب‌هاست که از این راه سال نیکو و محصول خوب آورده و به مردمان فراوانی و افزونی ارزانی می‌دارد.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱۸)

در بررسی ارتباط آب و پری باید به مفهوم باران‌زایی اشاره کرد: «در آیین باستانی تیشتر به صورت اختر-ایزدی با رسم‌های جادوانه باران‌زایی و نیز با پری‌ها که آورنده باران و سال نیکو

محسوب می‌شدند و به یاری آنان، خویشکاری‌های بندهشنی و باران‌رسانی خود را انجام می‌داده است.» (همان: ۲۱)

در قصه شماره ۱ دختر تیله‌مار با آب و چشمه مناسبتی ندارد اما در قصه چنین آمده که مادر او همه تیله‌مارها را در جوی آب می‌ریخت. در قصه شماره ۲ دختر ماه و ستاره به لب رودخانه می‌رود تا ماهی‌ها را بشوید و در آبی شستشو می‌کند که ماه و ستاره در پیشانی‌اش در می‌آید. در قصه شماره ۳ پسر جوان با دیو در دریا مقابله می‌کند و با دختر نارنج و ترنج به لب چشمه‌ای می‌روند.

فروید از اهمیت آب در تفسیر رویا سخن گفته است: "در رویا ولادت منظم‌اً توسط آب نموده می‌شود و بنابر این تعبیر آب در خواب این است که کسی فرزند می‌آورد یا زاده می‌شود" (دلاشو، ۱۳۸۶: ۱۳۸). در قصه‌های حاضر، این می‌تواند نشانه‌ای بر ربط عنصر آب و عنصر بارآوری پریانه باشد.

چنانکه دیدیم دختر نارنج و ترنج در قصه شماره ۳ به شکل بوته گلی در کنار چشمه می‌روید. «مردمان ابتدایی شمار زیادی ایزد و زن ایزد و ارواح موکل آب آفریدند که برخلاف خدای رعب‌انگیز رعد به اساطیر بهره‌ای و صبغه‌ای از روشنایی و شادی و بیخیالی و نیز مایه‌ای از خیر و برکت و نیکبختی بخشیدند.» (همان: ۱۴۲)

دلاشو آب را در قصه‌های پریان که غالباً به شکل چشمه نشان داده شده، نماد بیماری و جاودانگی تلقی کرده است و همچنین نماد تطهیر و تعمیر که یکی از خویشکاری‌های ایزدانوی بزرگ آناهیتاست. «در قصه‌های پریان و افسانه‌های غربی وارستگی کامل را به معنی تطهیر و تزکیه می‌گیرند که به صورت رمزی کاملاً شناخته و بسیار معمولی زن رختشوی شب‌هنگام نمودار می‌گردد.» (همان: ۲۵۳ و ۲۵۴)

۳. ۶. ۳. خمره

اهمیت این عامل در قصه شماره ۲ به عنوان یک عنصر زنانه نمایان است. در پیشینه هنر ایران باستان، به ویژه در یافته‌های منطقه مارلیک، کوزه‌ها و خمره‌هایی به اشکال زنانه (اندام‌های زنانه) وجود دارد. «گلدان‌های به انگاره انسان از عصر نوسنگی که با خطوط قائم مستقیم، جناغی یا موج‌دار تزئین شده‌اند، همچنان که جیمبوتاس نشان داده‌است، باز نمود تصویر ایزدانوی آسمان‌اند که باعث بارش باران پنداشته می‌شده است.» (مختاریان، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

علاوه بر شکل کوزه که نشان‌دهنده اندام‌های زنانه مرتبط با باروری است، از دوره باستان شواهدی دال بر این نکته وجود دارد که زنان سازندگان ظروف سفالی‌اند. خویشکاری ساختن خمره به همراه

نخ‌ریسی و دوک‌ریسی دو جنبه از شخصیت ایزدبانوانند که در بسیاری از نقوش بازمانده از ایزدبانوان در دوره‌های کهن دیده شده‌است. یافته‌شدن برخی از پیکرک‌ها از اطراف اجاق‌ها مانند نمونه‌های به دست آمده از ترکیه و یونان یا وجود برخی از آنها در داخل ظروف غله مثل نمونه چتل‌هویک می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که الهه مادر قادر است مردمان خود را با دادن غلات و محصولات کشاورزی سیر کند و چون در محوطه چای اونو نیز تصاویر گیاهی همراه با الهه مادر یافت شده، می‌توان این گونه برداشت کرد که این الهه دارای تقدس گیاهی بوده و با کشاورزی ارتباط داشته‌است. (تات، ۲۰۰۵، ۹۳)

پس ایزدبانوی بزرگ که با باران، آب و رطوبت ارتباط مستقیم دارد، در شمایل ظروف و حتی گاهی به شکل ظروف تصور می‌شد. «ایزدبانویی که در آسمان جای دارد، به سان ظرف حاوی رطوبت تصور می‌شد. به همین دلیل ظرف آب هم به سان آن ایزدبانو انگاشته می‌شد. ظرف در دوران نوسنگی و عصر آهن گاهی به شکل اندام زن ساخته می‌شد. رابطه ظروف بانقش ایزدبانو را دهانه مدور آنها تأکید می‌کند» (همان، ۱۳۲ و ۱۳۳).

گاهی بسیاری از این ظروف با مردگان دفن می‌شدند که حاکی از خویشکاری حمایت‌کنندگی ایزدبانوی بزرگ از مردگان است. «ظروفی که شاید برای نگهداری مایعات به رسم پیشکش در گورها گذاشته شده‌اند، بی‌تردید به نحوی با کوزه‌هایی مربوطند که همواره در گورها به چشم می‌خورند و نیز در دست تندیسک‌ها قرار گرفته‌اند.» (ایتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ۲۹)

پری در رمزپردازی‌های اسطوره‌ای آب در اساطیر ایران و یونان و بین‌النهرین نقشی مستمر و آشکار دارد. در اساطیر بین‌النهرین «انسان دریایی» یا «ماهی - انسان» که آن را کولولو می‌نامیدند، همان پری دریایی است که بالاته، سر و بازویش انسان، و پایین پیکرش ماهی است و رابطه‌ای نزدیک با الهه آب (إنا)، و نقشی محافظتی - جادویی دارد. انسان دریایی در آثار برجامانده از دوره هخامنشیان و سلوکیان هم دیده می‌شود. در آثار هنری دوره‌های نوبابلی و نوآشوری و بابلی کهن پیکره‌های «ماهی - زن» تصویر شده‌است که آن را کولیل‌تو می‌نامیدند. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ۶۱۹)

۳. ۷. پیرزن یا عامل بازدارنده

پیرزن جادو در عمده قصه‌های پریان دیده می‌شود. این شخصیت نقش بازدارندگی دارد و با به وجود آوردن موانعی مانع وصال شاهزاده با پری قصه می‌شود. وجود این شخصیت‌گونه‌ای دیگر از خویشکاری‌های منفی پری است که در معناهای دوره زردشتی به پری نسبت داده می‌شد. در این قصه‌ها پیرزن به جز در قصه تیله مار وجودی تاثیرگذار بر روند داستان دارد.

۳. ۸. ناخودآگاهی

پریان رمز ناخودآگاهی‌اند که در مقابل وجه خودآگاهی شاهزادگان قرار می‌گیرد. «تلفیق ناخودآگاه با خودآگاه (آمیزش زن ایزد یا پری با پهلوان) گاه در اسطوره‌های کهن مهربانانه تصور شده است که به خرسندی و باروری می‌انجامد؛ زیرا این‌گونه اسطوره‌های کهن در زمانی بس قدیم و دوران بسیار ابتدایی به وجود آمدند؛ زمانی که میان مردم و گیتی و نیز میان دو پاره جان مرد دوگانگی و ناهمگونی اندک بوده و به قول لوی برول مردمان از یک نوع همسانی و مشارکت عرفانی برخوردار داشتند.» (سرکراتی، ۱۳۵۰: ۲۷ و ۲۸)

چنانکه گفته شد، سرکراتی معتقد است در دورانی که الهگان باروری نقش خود را ایفا می‌کردند، همه چیز در حالت تعادل بوده و دوپارگی در میان نبوده‌است. این موضوع به خودی خود ما را به ناخودآگاهی در برابر نیروی خودآگاه رهبری می‌کند. «پری رمز ذهن انسان در چهارمین مرحله تکامل وی یعنی در دورانی است که نخستین توانایی‌های روانی را کسب کرده است.» (دلاشو، ۱۳۸۶: ۲۴۸) اگر بپذیریم که در قصه‌های پریان، اسطوره به داستانی عشقی تبدیل می‌شود، ماجرای عشق و ازدواج پریان قصه‌ها با شاهزادگان رمزی از ناخودآگاهی و اتحاد آن با خودآگاه است.

۳. ۹. مار و گوساله و ماه

در سه قصه‌ای که به تحلیل آن می‌پردازیم، حضور عناصری که به گونه‌ای با ایزدبانوی بزرگ رابطه دارد، قابل تجزیه و تحلیل است. در بسیاری از نگاره‌های پیش از تاریخ در تمامی نقاط فرهنگ خیز دنیا، الهگان بزرگ همراه با مار تصویر شده‌اند. «الهه باروری بدان گونه که در عیلام ظهور یافته دارای هفت مرحله اصلی است. در یکی از استنباط‌های اولیه اواینانا یا الهه باروری، مارگونه بوده و در عین حال فرشته آب، باکره آفریننده انسان‌ها یا حامی گله‌ها، الهه گاوی و همتای اختر زهره بوده است.» (پوپ، ۱۳۸۸: ۲۵۵)

علاوه بر این، گاو به عنوان یکی از عناصر مهم در اساطیر ایرانی، رمز ایزدبانوی باروری است که با باران، ماه و حاصلخیزی رابطه دارد. «گاو در فرهنگ هند و اروپایی اهمیت بسیار داشته و مرکز ثقل شئون گوناگون زندگی به شمار می‌آمده است. فراوانی تعبیرهای مجازی که با واژه گاو ساخته شده، در ریگ‌ودا چشمگیر است. در آن، ستاره‌ها چوپانان گله‌اند؛ گاو پرتو بامدادی و ابر بارانی است؛ آسمان و زمین نیز گاهی به شکل گاو نر و ماده نشان داده می‌شوند که خورشید از آنها عصاره درخشان می‌دوشد» (مختاریان، ۱۳۸۷: ۱).

مختاریان در مقاله‌ای ارزنده به بررسی قصه ماه‌پیشانی و تحلیل عناصر اسطوره‌ای آن پرداخته و رابطه ماه و گاو را در پیوند با اسطوره‌ها چنین بیان کرده‌است:

«نکته ای که به لحاظ نمادپردازی در قصه ماه پیشانی اهمیت دارد، نقش ماه در پیشانی قهرمان قصه است که در بنیاد می‌تواند با گاو در ارتباط باشد. در فرهنگ ایرانی ماه و گاو پیوند نزدیکی در اساطیر پیدا می‌کنند. شاخ گاو به لحاظ صوری نیز با هلال ماه پیوند دارد. باور بر این است که دو شاخ در زمان‌های قدیم با دو ماه که بازنمایی دو صورت قمری بدر و محاق‌اند مربوط بوده است.» (همان: ۱۳۲ و ۱۳۰)

۴. تغییر و جایگشت‌های نمادها

برای درک بهتر مواردی که در این مقاله به آنها اشاره شد، نگارندگان نموداری از بن‌مایه‌های اساطیری این سه قصه ترسیم نموده‌اند که نمایانگر تغییر و جایگشت‌های نمادها در قصه‌هاست. برای مثال، وجود عناصری چون آب و چشمه و رودخانه، زیبایی، ازدواج با شاهزاده، خصوصیت جادویی و نشاندار شدن در هر سه قصه، ساختارهای مشترک قصه‌ها را در پردازش نقش پری و ایزبانوی باروری نشان می‌دهد. در جایی که یکی از عناصر وجود ندارد، عنصری دیگر بی‌وقفه جای آن را گرفته است. برای مثال، فقدان عنصر گیاه تباری در داستان ۱ و ۲ توسط عناصر ماه، مار، آب و گوساله جبران شده است.

نمودار ساختارهای قصه‌ها

نارنج و ترنج	ماه و ستاره	تیله مار	نمادهای پری
+	+	+	آب و چشمه و رودخانه
+	+	+	زیبایی
-	+	+	گوساله مار و ماه و اسب
-	+	-	مو و دوک و نخ‌ریسی
+	+	-	دیو و چاه
*+	+	+	ازدواج با شاهزاده
+	+	+	تغییر شکل
+	+	+	خصوصیت جادویی
+	-	-	گیاه‌تباری

			نامادری و پیرزن
+	+	-	بدخواه
-	+	-	خمره
+	+	+	یاری‌دهنده
+	+	+	نشاندار شدن

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش بر این بوده‌است تا با بررسی سه قصهٔ محلی استان فارس، شخصیت پری را از لابه لای عناصر قصه‌ها یافته و به وسیلهٔ اسطوره‌ها و نمادهای گذشته و با مراجعه و مقایسه با یکدیگر تحلیل کرده و از رهگذر این تحلیل به الگوی ایزدبانوی بزرگ در فرهنگ ایرانی ره ببریم. این گونه پژوهش‌ها نیازمند استفاده از دانش‌های گوناگون برای رسیدن به نتایج دقیق‌تر است. شخصیت پری در قصه‌های عامیانه و محلی به کرات آمده‌است؛ اما عناصر اصلی قصه، در تمامی روایات یکسان است. با تاکید بر عناصر اصلی قصه و با توجه به علائم و نشان‌ها، نشان‌دادن یکسانی شخصیت پری در این قصه‌ها با شخصیت ایزدبانوی بزرگ، هدف این مقاله بوده‌است. وجود عناصری چون مار، ماه، گوساله، آب و رودخانه و...، پری‌گونگی شخصیت‌های اصلی را نشان داده؛ نشانه‌هایی از اساطیر مربوط به ایزدبانوی باروری را گوشزد می‌کند.

در این قصه‌ها عناصر مرتبط جایگزین می‌شوند و عنصری که در یک قصه نقش مهمی را در بر دارد، با عناصری دیگر که در بن‌مایهٔ اساطیری نقاط اشتراکی دارند، جایگزین شده‌است. وحدت بن‌مایه‌های قصه‌ها از طریق مقایسهٔ آنها با هم نشان داده شده‌است. شخصیت پری در سه قصهٔ محلی فارس همراه با خویشکاری‌های دسته‌بندی‌شده، تکرار شده. هرچند تحلیل‌هایی از این دست، در حوزهٔ ادبیات شفاهی و محلی هنوز جایگاه خود را به درستی نیافته اما تلاش نگارندگان در جهت هرچه کاربردی‌کردن مفاهیم عامیانه در ژرف‌ساخت فرهنگ بزرگتر اسطوره‌ای ماست.

کتاب‌نامه

۱. آتھم پوپ، آرتور (۱۳۸۸)، سیری در هنر ایران، ترجمهٔ گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. ابراهیمی، معصومه (۱۳۸۳)، "پری"، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد سیزدهم، تهران، سازمان دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳. اتینگهاوزن، ریچارد (۱۳۷۹)، اوج‌های درخشان هنر ایران، ترجمه رویین پاکباز، تهران، انتشارات آگاه.
۴. اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۸)، مینوشناسی اهریمن در اوستا و متون پهلوی، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۷.
۵. بلک، جرمی و گرین، آنتونی (۱۳۹۲)، فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان، ترجمه پیمان متین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. پورداود، ابراهیم (۱۳۳۷)، پشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
۷. جبارة ناصرو، عظیم و ریاحی زمین، زهرا (۱۳۹۱)، بررسی کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، شماره دوم.
۸. جورج فریزر، جیمز (۱۳۸۸)، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، انتشارات آگاه.
۹. حسینی، نغمه (۱۳۸۹)، بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۶، شماره ۱۸.
۱۰. خدیش، پگاه (۱۳۸۸)، بازتاب و کارکردهای سحر و جادو در افسانه‌های سحرآمیز، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۵.
۱۱. دادور، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، موقعیت اجتماعی و فرهنگی زن در تمدن عیلام، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۴.
۱۲. دلاشو، م. لوفلر (۱۳۸۶)، زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات توس.
۱۳. زمردی، حمیرا و نظری، زهرا (۱۳۹۱)، خاستگاه و ردپای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۱۰.
۱۴. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰)، پری؛ تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران.
۱۵. فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، قصه‌های مردم فارس، شیراز، انتشارات نوید.

۱۶. فیروزمندی، بهمن و رضایی، مهدی و جودی، خیرالنسا (۱۳۹۱)، روایتی محلی از اسطوره الهه باروری در لرستان،

۱۷. مختاریان، بهار (۱۳۸۷)، گاو برمایه، گرز گاوسر و ماه‌پیشانی، تحقیقات ایران شناسی

۱۸. مختاریان، بهار (۱۳۸۶)، تهمینه کیست؟، تحقیقات ایران شناسی.

۱۹. مختاریان، بهار، (۱۳۸۶)، الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد

اسطوره‌ها، نامه انسان شناسی، سال چهارم، شماره ۸.

۲۰. مصباح اردکانی، نصرت الملوک و دادور، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، نقش مایه زن بر روی مهرهای

ایران (از دوره پیش خطی تا پایان دوره ساسانی)، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴.

۲۱. موسوی، مصطفی و اسپرغم، ثمین (۱۳۸۹)، نقد اسطوره‌شناختی قصه "دختر نارنج و ترنج"

و بررسی پیش زمینه های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه، نقد ادبی، سال ۳، شماره ۱۱ و ۱۲.

۲۲. میرزای ناظر، ابراهیم (۱۳۷۰)، تفسیر واژه دیو و پری، مجله چیستا، شماره ۸۲.

۲۳. هال، جیمز (۱۳۸۳)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه

بهبادی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

۲۴. هیلنز، جان (۱۳۸۵)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر

چشمه.